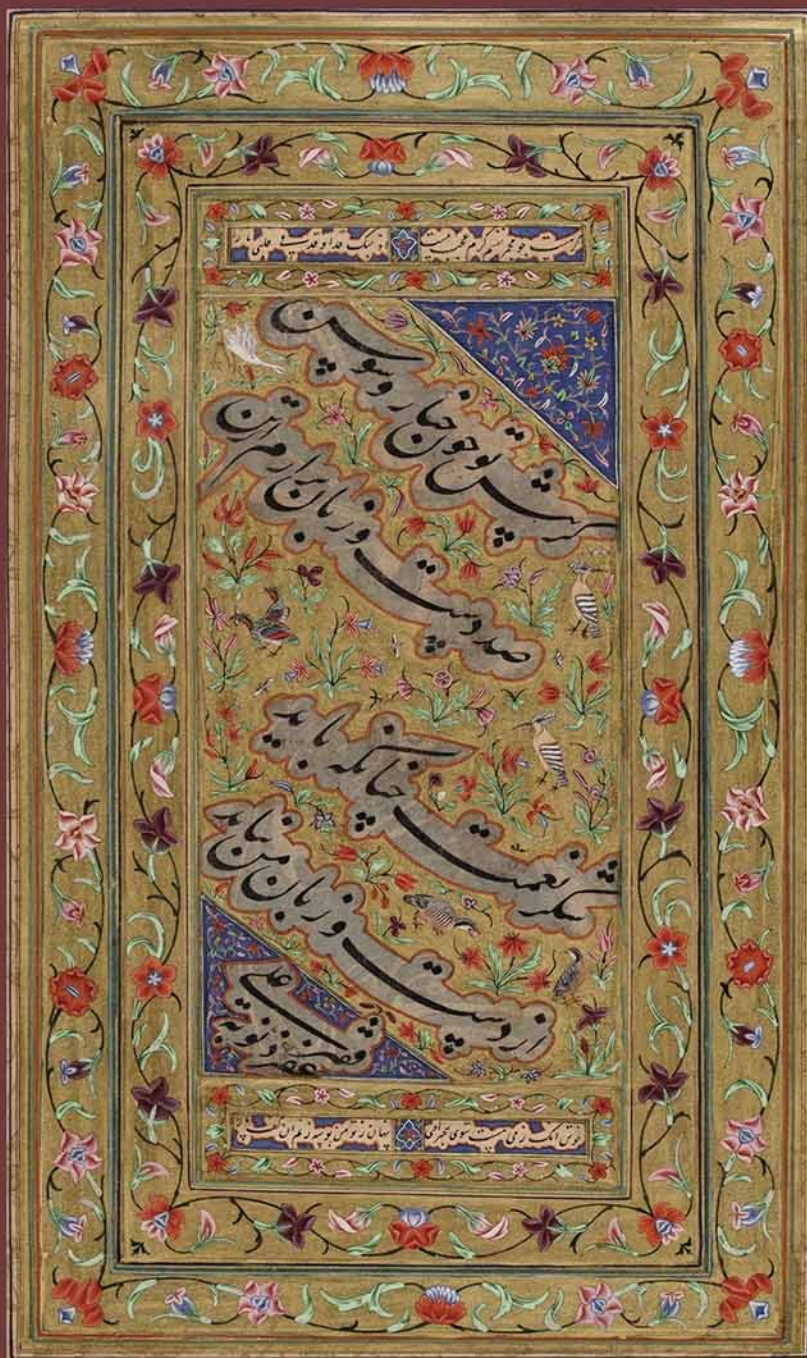


فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریفنا/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه/ علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پیتی از طلیان مرغزی / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود قاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فہرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زادہ سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافتہ در آرامگاہ داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصراللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف / علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر: ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

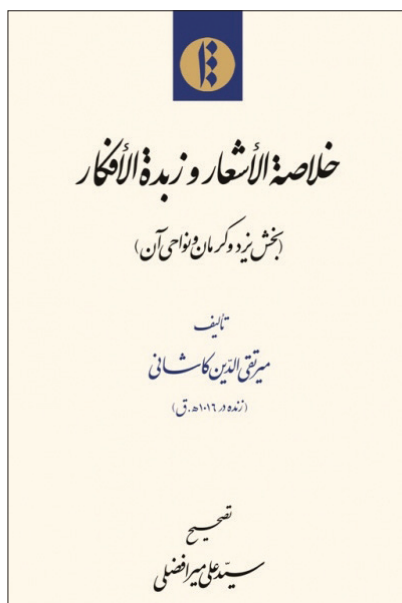
نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش / علی‌شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زیدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصر الله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زبدة الافكار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)*

مرتضی موسوی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
m.moosavi63@gmail.com

مصحح به «دواوین چاپی و خطی» آنان (ص پانزده)، بیرون از واریسی این جستار بوده است^۱.

پیش از پرداختن به اشکالات یادشده، روستا اشاره کنیم:

الف. ظاهر آن است که تصحیح این کتاب از حوصله، تأنی و تأملی بایسته دور مانده و شتابی فراگیر بر سر آن سایه افکنده است که مصداق‌های بارز و فراوان آن را می‌توان در اغلاط املائی، تکرارهای ناب‌جا، و فاصله‌نگاری‌های مشوش و نایک‌دست مشاهده کرد؛ مواردی که رعایت هریک از آنها در بازخوانی دقیق اثر می‌توانست سهمی به‌سزا در درستی و دلپذیری هرچه بیشتر متن مصحح داشته‌باشد. برای نمونه به برخی از بارزترین موارد اشاره می‌کنیم (ضبط غلط: صورت درست (شماره صفحه / شماره سطر)):

الف. ۱. اغلاط املائی:

استادان: استادان (۱۱/۴)؛ اکثر: اکثر (۱۱/۴)؛ نرگش: نرگس (۲۲/۷۹)؛ اینکه: اینکه (۲/۸۷)؛ نکته‌دري: نکته‌وری (۱۰/۱۲۹)؛ هزاره: هزاره (۱۷/۱۳۳)؛ نشانه: نشان (۱۴/۱۳۵)؛ حوفی: حرفی

۱. سزاست از دوست عزیز و فرهیخته، آقای مسعود راستی‌پور (معاون سردبیر مجله)، به‌سبب حکم‌و‌اصلاح دوره نقدنوشته‌های خلاصه الاشعار - به‌قلم نگارنده - و نیز برخی راهنمایی‌های ارزنده، سپاسی ویژه داشته‌باشم.

خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافكار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن). میر تقی‌الدین کاشانی. تصحیح سید علی میرافضلی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵ ش.

اصل هشتم از بخش خاتمه خلاصه‌الاشعار، تصنیف و تألیف میر تقی‌الدین کاشانی، شامل بخش‌هایی از زندگانی و منتخبی از سروده‌های چهل تن از شاعران یزد و کرمان و نواحی آن مناطق تا بلاد سرزمین هند (مجموعاً در دو فصل) است که به‌تصحیح سید علی میرافضلی در سلسله انتشارات مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب منتشر شده‌است. نگارنده، به‌موجب پژوهشی دیگر، ناگزیر از مطالعه قسمت‌هایی از این دفتر بود و با دقت در برخی عبارات و اشعار پی به وجود بعضی لغزش‌ها و نادرستی‌ها برد و از این روی، برای سنجش کلی کار، متن را از سر تا بن فروخواند و هرچه پیش رفت، به اشکالات بیشتری برخورد که در دنباله - ضمن پاسداشت کوشش‌های مصحح - به اهم آنها می‌پردازد تا در بازچاپ اثر، اگر مقبول افتاد، اعمال و اصلاح شوند (گفتنی است سروده‌های وحشی بافقی (ص ۳-۷۷) و فیضی دکنی (ص ۲۵۷-۳۱۶)، به‌سبب مراجعه

* پیشکش به روان حسین آهی، به‌یاد بزم‌های شورانگیز شبانه.

الف. ۲۲/۱۳۸؛ گریبانت: گریبانش (۲۳/۱۵۳)؛ کشش: کشش (۲۲/۱۵۶)؛ با: باز (۲۰/۱۵۷)؛ خلف: خلق (۷/۱۶۵)؛ بگذرد: نگذرد (۱۱/۱۶۶-۱۲)؛ نزدیکم: نزدیکم (۲۷/۱۶۷)؛ سابق: مسابقت (۳/۱۷۰)؛ ار: از (۱۶/۱۸۲)؛ گرد: کرد (۱۴/۱۸۳)؛ کر: کز (۲۰/۱۹۳)؛ استقسا: استسقا (۹/۲۰۰)؛ کتار: کنار (۱۵/۲۰۴)؛ چو: چون (۲۰/۲۰۹)؛ چر: چو (۶/۲۲۸)؛ امیر المؤمنین: امیر المؤمنین (۲۰/۲۳۲)؛ بی دواری: بی دوی (۵/۲۳۵)؛ جوت: جودت (۸/۲۳۶)؛ درمندان: درمندان (۱۰/۲۴۰)؛ ازقصی: اقصی (۲۲/۲۴۲)؛ شهره: شهر (۶/۲۴۴)؛ امحطان: امتحان (۴/۲۴۵)؛ ستایید: ستایند (۲۴/۲۴۷)؛ انالحق: انالحق (۶/۲۴۸)؛ ضرب: حضرت (۱۲/۲۵۹)؛ عراض: عراض (۴/۳۱۸)؛ مستبعد: مستبعد (۱۷/۳۱۹)؛ مرکه: مرکه (۱/۳۲۰)؛ نسیت: نیست (۹/۳۳۹)؛ الشمس: الشمس (۱۱/۳۵۲)؛ شاهنشانه: شاهنشاه [ها] نه (۱۲/۳۵۳)؛ کاللوحی: کاللوحی (۲۶/۳۵۳)؛ ز: از (۷/۳۵۴)؛ کیست: کیست (۱۹/۳۶۰)؛ خضر: خضر (۴/۳۶۵)؛ یه: به (۱۷/۳۶۹)؛ صدر: صد (۱۰/۳۷۲)؛ پشب: پشت (۱/۳۷۴)؛ بذر: بذل (۴/۳۷۶)؛ واسطه: واسطه (۱۱/۳۷۶)؛ بدو: بود (۴/۳۸۲).

الف. ۲. تکرارهای نابجا: این تکرارها گاه عین ضبط نسخه^۲ بوده‌اند که می‌بایست از متن زدوده می‌شدند و گاه بر اثر اشتباه مصحح وارد متن گشته‌اند.

... و الحق به تبخّر در فنون شعر و تجرّد در صنوف در صنوف حقایق و دقایق شبیه و نظیر ندارد. (۱۳/۱۵۱)
- فضلی انکار کند حُسن تو ترا تا نبرد... (۱۷/۱۹۲)
- آخر الامر، چون کار از حدّ خود گذشته، خود نیز فهمید که... (۲۲/۱۹۸)

... و هیچ عزّتی و بزرگی به قناعت و و عدم احتیاج برابری نمی‌کند. (۱۵/۲۳۰)
- جوانی است فاضل شعرشناس است... (۲/۲۵۳)
- ... و شعرا و فصحای عصر [...] اشعار اشعار و قصاید رنگین گفتند. (۱۱/۳۸۳)

۲. دست‌نویست متعلّق به کتابخانه شخصی روان‌شاد عبدالعلی ادیب برومند، که اساس کار مصحح بوده‌است و انتقادات ما بر پایه آن خواهد بود.

الف. ۳. فاصله‌نگاری‌های مشوّش و نایک‌دست: افزون بر کم‌دقتی در جلدانویسی و سرهم‌نویسی واژه‌ها (که نمونه‌های آن را در شواهد ارائه‌شده خواهیم دید)، ظاهراً این تشویش بیشتر در نزدیک‌نویسی ترکیبات رخ داده‌است، چنانکه در سراسر متن کلمات مرگب مثلاً گاهی به شکل «نوش لب» (با سکون و بی فاصله؛ ۲۳/۲)، زمانی به صورت «بلاغت انجام» (با سکون و یک فاصله؛ ۱۰/۱)، هنگامی به گونه «عشرت اندیشان» (بی سکون و فاصله؛ ۲۷/۲)، و وقتی نیز به طور «تربیت یافتگان» (بی سکون و با یک فاصله؛ ۶/۱) نوشته آمده‌اند که به لطف دستاوردهای حروف‌چینی جدید، جملگی می‌توانستند در هیئت واحد درآیند (نوش لب، بلاغت انجام، عشت اندیشان) چنانکه در متن هست، و تربیت یافتگان).

ب. افزون بر این ناپیراستگی‌ها، جای دو چیز - که خود لازمه تصحیح علمی‌اند - در این تصحیح سخت تهی می‌نماید:

ب. ۱. مرز صفحات نسخه اساس مشخص نشده‌است و این نشان‌گذاری معهود دست‌کم می‌توانست نگارنده را در یافتن ضبط‌های مشکوک یاری رساند.

ب. ۲. اختلاف دست‌نویست‌ها، همان نسخه‌بدل‌ها، در پابرجاها ارائه نشده‌است و امکان ندارد که تمامی متن مصحح بازتاب بی‌کم‌وکاست نسخه اساس بوده‌باشد. با آنکه مصحح «در تصحیح بخش از دست‌رفته دست‌نویس اصل و مقابله سایر بخش‌ها» (ص چهارده) از ۶ نسخه دیگر سود جست، اما:

ب. ۲. ۱. به‌واقع دانسته نیست که شرح حال و حدود ۱۴۰۰ بیت آغازین سروده‌های وحشی بافقی، یک برگ پایانی اشعار هم و کلّ شرح حال قاسم‌بیگ قسمی از کدام نسخه‌ها وارد متن گشته‌است، حال آنکه ظاهراً تنها دو-سه نسخه می‌توانسته‌اند افتادگی‌های یادشده را پوشش دهند.

ب. ۲. ۲. مطابق مشاهدات ما نسخه اساس و نیز نسخه‌های جانشین در مواضعی دچار اغلاطی فاحشند و نمی‌دانیم تصحیفات و تحریفات آنها بر چه پایه‌ای

نسخه به جای «تو»، «همه» دارد که با آن وزن مصراع روان می‌گردد.

- اگر به چشم تقد به بنده‌ای نگر است
کند در اصل نسب التیام با احرار
(ص ۲۰۱)

نسخه «نگری» ضبط کرده و همین شکل رواست.

- دوز به منزل سلمی است هر دو بنمایند
یکی به وادی شوق و یکی به کوی قرار
تو کی به نقد طلب عشوه فریب خوری
درین معامله آن دم که با دل افتد کار...

به نیم جرعه پیامی چه مستی است دگر
هنوز بر تو نیموده ساغری سرشار

رسید وقت دعا، لیک حیرتی دارم
که نیست آنچه از آن نیستی تو برخوردار
(ص ۲۰۵)

نسخه به جای واژه‌های مشخص شده، به ترتیب «پرده»، «شکب»، «ساغر» (روی «ی» خط کشیده است) و «چیست» دارد که همگی درستند و پایه این دگرگونی‌ها به واقع آشکار نیست.

- میخانه بهشت است و قدح‌ها خُم آن باغ
طوبای فلک‌سا، قد و بالای خُم او
(ص ۲۱۳)

نسخه به جای «خُم» نخستین، به صراحت، «گل» دارد و همین صحیح است.

- بهر گل گشت ز باغی که درون می‌آید
گل ز شرم رخس از باغ برون می‌آید
(ص ۲۴۶)

نسخه به جای نخستین «ز»، «به» نوشته و سبب دگرگونی آن دانسته نیست.

- ... و با آنکه به نسبت به همت پادشاهان آن کلی جزوی بود... (ص ۳۲۱)

نسخه نخستین «به» را ندارد و «پادشاهان» و «بود» را «پادشاهی» و «نمود» نوشته است.

تصحیح گشته‌اند، به‌پشتوانه دیگر دست‌نوشته‌ها یا به قیاس و بر پایه آگاهی‌های مصحح؛ مثلاً:

- نه چون شمع که درمن آتش از یاری باد افتد^۳
که چون پروانه عاشق از ازل آتش نهاد افتد
(ص ۱۴۷)

نسخه «عاشق نهاد» دارد که مسلماً غلط، و «آتش نهاد» صحیح است؛ اما دانسته نیست «آتش نهاد» از کجا وارد متن شده است.

- وقتی است که از نغمه آتش اثر آب
در سینه ماهی بکشد شعله زبانه
(ص ۲۱۲)

ضبط نسخه «نکشد» است و مصحح به درستی تصحیح کرده است، ولی از چه طریق؟

- به خون خصم چه حاجت که دم زند تیغت
که روزگار بر آرد ز دشمن تو دمار
(ص ۲۲۸)

نسخه «برازد دشمن» نوشته (با این افزوده در حاشیه به خطی دیگر: ز دشمن)، اما مصحح به لغزش نسخه و تصحیح خویش اشاره نکرده است.

ب. ۲. ۳. گاهی واژه‌هایی به نسخه اساس افزوده، یا از آن کاسته شده و نیز تغییراتی در اصل متن ایجاد شده که معلوم نیست حاصل سهل‌انگاری مصحح است یا دخل و تصرف آگاهانه او بر پایه دیگر نسخه‌ها. این در حالی است که ضبط‌های نسخه اساس کاملاً صحیح و بدون اشکال بوده‌اند. مثلاً:

- در بحر معرفت، گهر لایزالِ ام
در آتش ملالت، یاقوت احمر
(ص ۱۱۶)

ضبط نسخه «ملاّت» و همین صحیح است، چه فحوای بیت شکوه از طعنه‌ها و ملامت‌های رقیبان شاعر است.

- زین عجب بین که در ثنای تو
بارک اللّٰهم از زبان برخاست
(ص ۱۱۹)

۳. اشعار و عبارات منقول عیناً مطابق متن چاپی است.

- چواخگر دلم از دیده شد ستاره فشان

فروغ آتش دوزخ تنم چو شبنم سوخت

(ص ۳۳۰)

نسخه «تنم» را گویا «بنیم» (= به نیم) نوشته است و «چو» را نیز ندارد.

ب. ۲. ۴. در حواشی نسخه اساس، جز افزوده‌های کاتب، نوشته‌هایی با دو-سه خط دیگر نیز به چشم می‌آید که برخی تغییرات یا ضبط‌های دیگری از واژه‌های متن یا اصلاح‌شده آنها هستند (با دو خط ۱. نزدیک به قلم متن؛ ۲. مشکوک و به خط امروزی و ظاهراً با خودکار) که مصحح، بی توضیحی، بیشترشان را وارد متن کرده است و بایسته بود به این جایگزینی‌ها اشاره کند. مثلاً:

- از رشک صلائی آن رصد بند فنون

شد دامن روح انوری غرقه به خون

بوم از به‌سرای طبع او بیضه نهد

جبریل سر از بیضه برآرد بیرون

(ص ۱۰۵)

نسخه به‌جای «صلایی»، «صلای» و به‌جای «طبع»، «بزم» دارد، اما «صلای» به «صلایی» (با جوهری جز از جوهر متن)، و «بزم» در حاشیه به «طبع» (با خط و جوهری دیگر) تغییر یافته و مصحح نیز همین تغییرات را اختیار کرده است؛ حال آنکه «صلای» درست است و «بزم» بی‌اشکال، بلکه ارجح می‌نماید.

- یاران که به‌ملک هند دارند وطن

از اگره گرفته تا به گجرات و دکن

(ص ۲۲۲)

نسخه، به‌جای «هند»، «خویش» دارد، اما در حاشیه به خطی دیگر «هند» نوشته شده و مصحح، بدون تذکری، همین ضبط را - که البته درست می‌نماید - برگزیده است.

همچنین پسندیده بود که در بخش «یادداشت‌ها» به حاشیه‌های احمد گلچین معانی (که زمانی نسخه اساس را در دست داشته و توضیحاتی در گوشه و کنار آن نوشته است

(مثلاً ص ۱۶، ۱۱۸ نسخه)) عنایت بیشتری شود. از توضیحات

گلچین معانی گویا تنها به یک توضیح بسنده شده است (ص ۴۱۱).

جز اینها، در پیرامون یکی-دو شرح حال، به خطی دیگر، انتقاداتی سخت هجوآمیز بر مؤلف کتاب دیده می‌شود (مثلاً ص ۲۳۰، ۲۳۴ نسخه) که یادکردشان خالی از لطف نبود.

ج. به نظر مصحح ذکر «سنجر کاشانی» و «نیازی بخارایی» در فصل دوم این اصل (که مختص شاعران کرمان و نواحی آن تا بلاد هندوستان است)، ناچاری میر تقی‌الدین کاشانی بوده است؛ چه، شرح حال و اشعار سنجر را «که می‌بایست قاعدتاً در اصل نخست کتاب، در جمع شاعران دیار کاشان، می‌آورد، به دلیل آنکه بعد از اتمام آن بخش به دست او افتاده، در این اصل گنجانده است» و حضور نیازی در این اصل «بلا تکلیفی مؤلف در پیدا کردن جای مناسب برای درج شرح حال او در سایر اصل‌ها بوده است» (ص ده). نظر مصحح صواب است، اما در کنار این آراء می‌توان چنین نیز توجیه کرد که سنجر مقیم دربار اکبر پادشاه (ص ۳۵۷) و نیازی ساکن شهر دهلی (ص ۳۸۶) بوده‌اند و به همین سبب یادکردشان در میان سخن‌پردازان دیار هندی وجه نمی‌تواند بود.

حال به متن و ناتندرسی‌های کار تصحیح آن می‌پردازیم که عموماً شامل اینهاست: ۱. اعراب‌های اشتباه آیات و عبارات عربی؛ ۲. حرکات ناصحیح واژه‌ها؛ ۳. علائم سجاوندی نادرست؛ ۴. ضبط‌های غلط برخی از اعلام، به‌ویژه نام‌های هندی؛ ۵. وزن‌های ناهموار اشعار؛ ۶. بدخوانی‌ها. افزون بر اینها، بسیاری از واژه‌های غلط در متن خودنمایی می‌کنند که مصحح می‌توانست با اصلاح آنها کیفیت کار خود را بهبود بخشد.

ص ۴ چنانچه شعر فہمان پسندیدہ، در تَلُو قصاید استادان

در سفاین خود ثبت نمودند.

«تَلُو» (بدون تشدید) صحیح است. در تَلُو یعنی به‌دنبال (برای

تکرار این خطا، نک. ص ۲۳۳/س ۲۳).

ص ۴ ... مولانا به طریق معهود بیشتر به شرب مشغولی می نمود و [...] با جمعی از اهل مشرب مجلس را از فروغ باده [...] روشنی می داد.

به ظاهر «اهل شرب» صواب است، چنانکه آغاز عبارت نیز گویای آن است.

ص ۷۸ قسمی که به خنجرستم شد فانی در واقع دیدمش شب از حیرانی

«واقعۀ» (خواب و رؤیا) درست است. بیت ماده تاریخ «یکی از موزونان» در باب قتل قسمی شاعر است.

ص ۷۹ ... و بلکه خیال برتری و مساودت پیرامن خواطر نمی گذاشتند.

«مساودت» تحریفی از «مساورت»، به معنی «جهیدن و حمله کردن به یکدیگر»، و مجازاً «برتری جستن» است.

ص ۸۴-۸۵ ... نصاب سخنوریش چندان است که چون فِطْن مُدرک و کامل مُنصف، غور و تأمل در افکار ابکار وی کند...

«فِطْن» (زیرکی ها، هوشیاری ها) غلط و «فِطْن» (زیرک، هوشیار) درست است. کاتب حرکات را به درستی نهاده است: فِطْن.

ص ۸۵ و بینۀ این مدح سرایی و شاهد این نکته گذاری از این بیت [...] معلوم است...

در نسخه چنین است، اما باید به «نکته گزاری» تصحیح شود.

ص ۸۵ و انتخاب باقی اشعار وی [...] درین اوقات، اَعْنی فی شهر سَنه اثنی و الف هجره...

دانسته نیست مصحح «اعنی» را چگونه خوانده است، ولی به هر روی «اعنی»، بر وزن «یعنی» و با کاربردی مشابه آن، صواب و تشدید زاید است (برای تکرار این خطا، نک. ص ۱۹۵/س ۱۲، ۱۹۷، ۵/۱۹۷، ۱۶/۲۵۹، ۱۴/۳۱۹، ۹/۳۵۲، ۱۷/۳۵۳، ۲/۳۵۳).

ص ۸۶ از رخ چوپرده بر فکنی، طعنه ها کشد ناید اگر به زیر، چو در محشر آفتاب

نی نی به سهو گشت قرین زین سخن زمان آن به که جویمت ز فلک برتر آفتاب

قرائات مصحح معنی را از بیت دوم ربوده است: ۱. «زمان» به قطع تصحیفی از «زبان» است (کاتب نقطه «ب» را فرو انداخته است)؛ ۲. «جویمت» غلط و «جویمت» رواست، چه فاعل جمله «آفتاب» است و نسخه نیز «جویمت» دارد. شاعر زبان خویش را، به سبب محتوای بیت پیشین، دچار سهو دانسته و سپس بهتر آن دیده است که آفتاب رتبه مددوح (علی) را بالاتر از آسمان جست و جو کند.

ص ۸۶ نبود جز این که بندگی اش را کنی قبول آن مژده گر کسی نکند باور آفتاب «گر» در زنجیره نحوی بیت نمی گنجد و آن حتماً تصحیفی از «کر» است. ترتیب واژگان بیت چنین تواند بود: آن مژده، که آفتاب از کسی باور نکند، جز این نبود که [تو (علی)] بندگی اش (بندگی آفتاب) را قبول کنی.

ص ۸۶ قدرت به شکوه آمد اگر گاه خطبه ات گردد سپهر صومعه و منبر آفتاب با توجه به زمان فعل «گردد»، «آید» صواب است. در نسخه بی نقطه نوشته شده است.

ص ۸۶ زینده ای است سجده کوی ترا از آنک از فرق تا به پای نماید سر آفتاب ضبط نسخه به همین شکل است، لیکن «زینده است» خوش تر می نماید؛ چه تنکیر صفت روا نیست: آفتاب سجده کوی تو را زینده است.

ص ۸۷ به گاه حرب تو هرگز ندیده است کسی عزیزتر ز حسام و دلیرتر ز مَجَن «مَجَن»، به کسر میم، درست است.

ص ۹۰ ز خشم خواست نظام فلک زند برهم ستمگری که بود چرخ پنجمش اورنگ شود زحل ز دعاهای خویشتن خرم چو گرد رهگذرت سوی او کند آهنگ

شاعر از چند بیت پیش به وصف نیاز و کرنش کواکب هفتگانه در برابر مددوح (امام محمد باقر) پرداخته تا در بیت نخست از دو بیت بالا نوبت به مریخ رسیده است، اما نه تنها معنای این بیت ناتمام مانده است، بلکه جای مشتری پس

از مَرِّخِ خالی می‌نماید. سبب فروافتادن این بیت از میان دوبیت مذکور است:

خبرز نهی تَواش داد مشتری، ورنه
فکندی از مَقَرِ خویش ثور را به خدنگ

ص ۹۲ در باغِ ره‌پرتو خور نیست ز بس برگ
زین بس نگذارید برون ماه‌رخان را

۱. «پس» صحیح است؛ ۲. به گمان «بگذارید» صواب است؛ گویا مراد شاعر آن است حال که نور خورشید راهی به باغ ندارد، با رخسار چون ماه دلبران آنجا را روشنایی دهد. نسخه نقطه نون را نهاده است و اگر فعل نهی بود، می‌بایست «مگذارید» می‌نگاشت.

ص ۹۲ در موسم گل جان‌دهم و باده بستانم
کس راه نبرده‌ست چو من سود و زیان را

«بستانم» وزن مصراع نخست را ناهموار ساخته است و می‌باید، همچون نسخه، «ستانم» نوشت.

ص ۹۳ می‌یافت که چون می‌کندش بخت سرافراز
خصم تو چو می‌کرد نظر برگ سنان را

بیت معنای درخوری ندارد، اما اگر «برگ» را تحریف و تصحیفی از «نوک» بدانیم، می‌توانیم گفت: خصم ممدوح، با دیدن سر نیزه، دریافته که بختش با او چه خواهد کرد و بنا بر این به مرگ حتمی خود (رفتن سرش بر سر نیزه) اندیشیده است (به لحن طنزآمیز بیت و بازی شاعر با «سرافراز» توجه شود).

ص ۹۳ نگاه از آن لب می‌گون به گاه برگشتن
عجب بود که نیفتد به هر طرف صدار

شاعر جناس میان «نگاه» و «بگاه» را پیش چشم داشته است؛ پس باید مثل ضبط نسخه «بگاه» نگاشت.

ص ۹۴ به حُسن وقت، صلائی نظارگی دادن
به دفع دیده بد دورباش غمزه گمار

ظاهراً مصراع نخست را چنین باید خواند: «به حُسن، وقت صلائی نظارگی دادن»، و بیت یعنی: هنگامی که صلائی تماشا دادی، دورباش غمزه را حافظ حسن خود کن.

ص ۹۶ مخالفان تو گردند چون بنات النعش
ولی به خاک درون گرچه این کمینه سزااست
«بنات النعش»، به فتح باء، صحیح است.

ص ۹۸ بیّه‌ده نبود چو شکایت برم
سوی در شاه فلک آشیان

هادی دوران، حسن عسگری
آنکه به وصفش نبرد پی گمان

۱. «فلک آستان» صواب است، چه شاعر فلک را آستانه درگاه امام حسن عسکری دانسته است، نه اینکه آن را آشیانه (لانه پرندگان) ایشان تصوّر کرده باشد. نسخه هم «فلک آستان» دارد. چند بیت پیشتر «بلبل» و «عرش آشیان» کنار هم نشانده شده‌اند:

بلبل طعم شده عرش آشیان
اهل زمین کی شنوندش فغان

۲. می‌دانیم که «عسکر» معرب «لشکر/ لشگر»، و کاربرد آن با گاف خطاست (برای تکرار این خطا، نک. ص ۹۸/س ۲۰، ۱۳۱/۱۰، ۲۴۱/۴ (معسگر)).

ص ۹۸ در تک و پوگر نفتادش نعل
بر فلک از ماه نبودی نشان

۱. «تگ» تلفظ کهن واژه است (نیز نک. ص ۲۱۷/س ۲۲)، چنانکه مصحح دو صفحه بعد رعایت این نکته کرده است:

نشان پاش گه پویه بر زمین نبود
از آنکه هست به وقت تگش صفات طیور

۲. وزن مصراع نخست می‌لنگد و سبب فروافتادن یاء شرط از فعل جمله است. طبق نسخه «نفتادیش» صحیح است.

ص ۹۸ مرگ ازین گونه سزد گر بود
راکب او شاه ممالک ستان

«مرگ» غلط و «مرکب» درست است. شاعر از چند بیت پیش به توصیف اسب ممدوح (امام حسن عسکری) پرداخته و در این بیت «مرکب» چنان را شایسته «راکب» چنین دانسته است. نسخه نیز «مرکب» دارد.

ص ۹۹ همان به است که جانم رَوَد زان پیش
که آن لب نمکین افکند به دل‌ها شور

وزن مصراع دوم ناهموار است و باید مثل نسخه «روزی» نوشت تا وزن به سامان آید.

ص ۱۱۸ آن ستم‌دشمنی که با عدل است
مار را طبع ریسمان برخاست

پر واضح است که «عدلت» صواب است و نسخه نیز چنین نوشته است.

ص ۱۲۱ دست میالا به زر بی بقا
بخش گُش از سر انگشت ما

۱. «کنش» در اصل حرکت ندارد و اینکه حرکت پیش از ضمیر پیوسته سوم شخص، در این متن، فتحه بوده باشد قطعی نیست و بهتر است حرکت گذاشته نشود؛ ۲. «ما» (ضبط نسخه) به احتمال گشته «ها» است: انگشت‌ها.

ص ۱۲۱ کیسه پُر سنگ ره آدم است
دست تهی در کمر بی غم است
«آدمی است» و «بی غمی است» صحیح می نماید (ضبط نسخه مشکوک است). شاعر در مصراع دوم می گوید: تهی دستی است که می تواند به وصال بی غمی و آسودگی خیال برسد.

ص ۱۲۲ بول زند طعنه پاکسی بر آب
خنده کند شیر بر آفتاب

«شیر»، چنانکه نسخه هم گویاست، قرائتی ناخوش از «شپره» است (تقابل آفتاب و شپره بسیار مشهور است) و مصحح، برای جبران این خوانش غلط و به آهنگ شدن وزن، به «بر» کسره افزوده است. صورت صحیح مصراع چنین است: خنده کند شپره بر آفتاب. جالب آنکه کمی پایین تر این بیت را می بینیم:

از سخنی همچو گل آفتاب
شپره طبعان ز حسد در نقاب

ص ۱۳۲ زلف مشکین بر رخ آن گل عذار افتاده است
وَه که بر آیینۀ رویم غبار افتاده است
به ظاهر «رویش» درست است. نسخه «رویم» دارد.

ص ۱۳۳ لِله الحمد که از خویش نجاتم دادند
خبر از لذت آن آب حیاتم دادند

مصراع نخست از وزن خارج است و علت آن فروافتادن «ز تن» از میان «رود» و «زان» است: همان به است که جانم رود ز تن زان پیش.

ص ۱۰۰ پی‌نثار گه پویه اش به خاطر جمع
به دست و پاش نشانند لؤلؤ متور
ظاهر است که «نشانند» (ضبط نسخه) گشته «فشانند» است و این در بیت خود گویاست.

ص ۱۰۰ شدی به عالمیان صعب زندگانی اگر
نمی نمود ز نعلش صبا گدایی هور

مصراع دوم محملی از معنا ندارد و دانسته نیست مصحح آن را چگونه قرائت کرده و چه برداشتی از آن نموده است. «صبا» (ضبط نسخه) به حتم تصحیفی از «ضیا»، و کسره «گدایی» زاید است: نمی نمود ز نعلش ضیا گدایی، هور. سخن بیت این است که اگر خورشید از نعل مرکب ممدوخ روشنایی و نور وام نمی گرفت، جهان تاریک می ماند.

ص ۱۰۰ از آن به عفوشدی در گه دعا خرم
که پیش از آنکه کشی تیغ، خصم داشت غرور

«دعا» اینجا بی معناست و به قرینه «تیغ» و «خصم»، باید تحریف و تصحیفی از «وغا» (جنگ و نبرد) باشد. شاعر خطاب به ممدوح (حضرت مهدی) می گوید: سبب خرمی تو در عفو دشمن به هنگام جنگ این بود که...

ص ۱۰۰ سوی دیگران میفکن ز دو چشم تیز غمزه
که چو وقت شکوه آید نکشی کمان ما را

«تیز»، با این ضبط، صفت چشم انگاشته شده و به قطع اشتباه است. «تیر» (مثل نسخه) صحیح است و «تیر غمزه» اضافه تشبیهی است (به تناسب «تیر» و «کمان» توجه شود).

ص ۱۰۷ ... و اکنون که از سنّ شباب در گذشته و معمر شده -
مَدَّ اللهُ تعالی فی عمره مَدًّا...

«مَدَّ» فعل معلوم و فاعل آن «الله»، و حرکت گذاری آن به شکل مجهول (مَدَّ) خطاست (برای تکرار این خطا نک. ص ۳۱۹/۳).

ص ۱۱۱ داریم به یمن عشق، روزی و چه روز!
روز که شب قدر غلامیش کند

نیکوست که «لِّلَّهِ الْحَمْدُ» خوانده شود.

چون رخنه یابد، به تیشه آن را بزرگتر سازد تا عاقبت بنا را منهدم سازد.

ص ۱۳۳ بنمودند به من حال تواز حلقه زلف

خبر از دایره نقطه ذاتم دادند

آنچه با «زلف» و «نقطه» پیوند دارد «خال» است نه «حال» (هرچند در نسخه بی نقطه است).

ص ۱۳۵ آن چنان مست و مُعربد به مقامی رفتم

«که نه از تاک نشان بود نه از تاکُ نشان»

«مُعربد»، به کسر باء، صحیح است.

ص ۱۴۰ هر که در اصل بدنهاد افتاد

هیچ نیکی ازو مدار امید

کلمه آخر مصراع دوم را به هر دو شکل مخفّف و مشدّد می توان خواند و برای احتیاط بهتر است تشدید را از سر «امید» بزدایم.

ص ۱۴۰ ... اگر شوق به انواع لهُو و لعب و استماع اغانی و

معاشرت با عوانی او را از رعایت جانب دوستان

حقیقی باز دارد...

با توجّه به فضای کلام، بی تردید «غوانی» (زنان آوازخوان) رواست، با آنکه نسخه هم «عوانی» ضبط کرده است.

ص ۱۴۱ و دیگر از وظایف صداقت آن است که اصدقا را با

خود در نعمت ها و قرابت شریک گرداند و از اظهار

و اختصاص به آن مُحَرّز باشد و مصدر کرامت را در

شُوب محنت محفوظ دارد...

۱. «قرابت»، به قیاس شکل جمع «نعمت ها»، شاید تحریف

و تصحیفی از «مراتب» باشد؛ ۲. «مُحَرّز» غلط واضح و

«محرّز» (عین ضبط نسخه) درست است؛ ۳. معنایی برای

«شُوب» یافت نشد.

ص ۱۴۱ ... هرچند بنای محبّت استوار باشد، به سعایت نَمّام

در صدد انحزام و انهدام آید.

به قطع «انخرام» (سوراخ کردن) صحیح است و عبارات

سپسین مؤید آن است:

و حکما نَمّام را تشبیه کرده اند به کسی که به ناخن دیواری

مستحکم را می خراشد تا سرانگشت را جایی پیدا کند و

ص ۱۴۲ ... لیان احوال اهل هذا القریه...

به قرینه «القریه» (مؤنث)، «هذه» صواب است.

ص ۱۴۲ ... دنیا از شیریر و گزیر و فاسق و فاجر و کافر و منافق

و زندیق و ملحد خالی نیست...

نسخه «گذیر» دارد و تصحیح آن به شکل «گزیر» (لابد به

فتح گاف، در معنای داروغه و عسس)، در بافت متن و با هم نشینی

با کلمات متن، معنای سزاواری به دست نمی دهد. حدس

ما واژه «گزیر» (حقّه باز، حیلّه گر، مکار) است که دچار

تصحیف شده و با «شریر» هم بستگی معنایی ایجاد می کند.

ص ۱۴۶ گشته بلای جان من شمع رخی که زو فتد

شعله به دامن نظر، چشم چو بر روی افکنم

بهتر است «شمع رخ» (در تنگ هم و چونان صفتی جانشین

موصوف) بخوانیم یا دست کم برای احتیاط کسره را از پایان

«شمع» حذف کنیم تا به هر دو شکل خوانده شود.

ص ۱۴۷ بُردم از حرف توناکرده به مقصود شروع

چون گشایی سر این راز چه خواهی گفتن

«بُردم» در نسخه بی نقطه است و به شکل «مُردم» هم

خوانده می شود. «بُردم» بی معنی می نماید، اما به پشتوانه

«مُردم» معنای بیت روشن خواهد شد: سخن گفتن تو، پیش

از آنکه بخواهی به مقصود پردازی، مرا کشت....

ص ۱۴۹ هست جنس تیز بازار نگاهت کس میاب

گرچه در وی عشو و شوخی به خروار آمده است

«تیز» (با کسره) صفت «جنس» انگاشته شده، حال آنکه باید

در تنگ «بازار» و به شکل «تیز بازار» (ترکیب وصفی مقلوب)

خوانده شود: هست جنس تیز بازار نگاهت.... سعدی راست:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی

بازار خویش و آتش ما تیز می کنی

ص ۱۵۲ رود چون پیر جاهل تنگدل زین تنگنا گریان

چو طفلی دان که بینی در توالد دیده گریانش

باید «تولد» باشد، هرچند نسخه «توالد» دارد.

ص ۱۵۳ نشان قرب درگاه است بردل داغ خرسندی
جو خامه، تا مبادا سرکشد از خط فرمانش

محلّ مصراع دوم در نسخه سفید است و همین مصراع سه
بیت پیشتر عیناً آمده، اما معلوم نیست از چه طریقی وارد
اینجا شده است.

ص ۱۵۴ غلط گفتم چه لاف است این، یکی گو در نمکدانی
پُر از شوراب دوران کرده بهر ژاژخواهانش

نه «ژاژخواهانش» (مطابق خوانش مصحح) و نه «ژاژخواهانش»
(مطابق ضبط نسخه)، هیچ یک صحیح نیست. حتماً
«ژاژخیانش» درست است.

ص ۱۵۵ شوق مرغان به چمن باعث آن شده که نسیم
خاک در پرده سرای گل رعنا آورد

برخلاف تشخیص مصحح و ضبط نسخه، «چاک» صواب
است. «چاک شدن» (شکفتن) گل به دست نسیم نقش مایه‌ای
پرتکرار در ادبیات فارسی است.

ص ۱۵۶ کرد امروز چنان لطف توام خاطر جمع
که برون از دلم اندیشه فردا آورد

به گمان سابقه کاربرد فعل «خاطر جمع کردن» دست‌بالا از
دوره زندیه به این سوست (نک. فرهنگ بزرگ سخن، ذیل
مدخل) و بهتر است با حذف سکون و ایجاد یک فاصله میان
دو واژه، «خاطر» را مفعول فعل «جمع کرد» به شمار آوریم:
امروز لطف تو خاطر [را] چنان جمع کرد....

ص ۱۵۶ بر مرادش خم ابروی بتان چون محراب
بر کمان چله بی تیر دعا بر بندد

مصراع دوم بی معناست. «بی» تصحیفی از «پی» است و
مصحح برای تکمیل وزن به «چله» همزه افزوده است.
صورت درست چنین است: بر کمان چله پی تیر دعا بر بندد.

ص ۱۶۱ دلم ز عشق تو خونین و سوز عشق تو دروی
به غیر خون و نمک در کتاب هیچ نباشد

«خون» و «نمک» وادارمان می‌کند «کتاب» را «کباب»
بخوانیم (نسخه نقطه حرف دوم را ندارد)، اما نگارنده اصراری
ندارد بر اینکه «سوز» تصحیفی از «شور» بوده است.

ص ۱۶۳ و مردم آن نواحی نسبت به مولانا ارادت تمام و عقیدت
لاکلام دارند.

به احتمال قوی، «مالاکلام» (مجازاً غیرقابل وصف و از واژه‌های
پرکاربرد در خلاصه الاشعار) صحیح است. «لاکلام» معنای
درستی در عبارت ندارد.

ص ۱۶۴ غمزه اش توبه ز خون ریختن عاشق کرد
ظاهراً بیم عتابش ز شه دادگرس

پسندیده است، دست‌کم در متون منظوم، قیده‌های مختوم
به تنوین نصب را با الف بخوانیم: ظاهراً.

ص ۱۶۴ هست آینه رخشنده مه سرعلمت
که درو گشته عیان چهره فتح و ظفرست

ظاهراً شاعر ماه را، چونان سرعلم بیرق ممدوح، به آینه‌ای
درخشان مانند کرده که می‌توان چهره پیروزی را در آن دید.
پس مصراع نخست را باید چنین خواند: هست آینه رخشنده
مه، سرعلمت....

ص ۱۶۵ گر شبی بریاد حق سر در گریبانی کنی
سر «سُبْحانَ الَّذی اَسْری» برهانت شود

باید «برهانت» را، مطابق نسخه، «ببرهانت» (= به برهانت)
نوشت تا مصراع دوم موزون شود.

ص ۱۶۷ مرشد رُخت بدیدی آن دم که ریخت خونت
تا ترک سر نگفتی وصلت نشد میسر

آشکار است که «رُخش» صحیح است و نسخه نیز همین
را دارد.

ص ۱۷۱ ... کالشمس فی الوسط السماء...

«وسط» مضاف است و «ال» نمی‌گیرد. نسخه نیز «ال» را ندارد.

ص ۱۷۵ امید که بر طبق [آیه] کریمه [...] به ادراک متمنیات
اخروی نیز فایض شوند.

۱. کاربرد «کریمه» (صفت) به جای «آیه» (موصوف) پریسامد
است و افزودن «آیه» به متن روایی ندارد؛ ۲. باید «فایز»
باشد. «فایز شدن» به معنی رسیدن به چیزی است.

ص ۱۷۶ رود طبع فضول اختلاف، اگر رایت
کند اراده که باشد جهان به یک منوال

اگرچه نسخه «فضول» دارد، قطعاً «فصول» صواب است.

ص ۱۷۷ دارم چه شکوه‌ها ز تو، داد مرا مگر
خان سپهر جاو فلک آشیان دهد

باز هم، مثل ضبط نسخه، «فلک آستان» درست است.

ص ۱۷۷ دریای چرخ را به دمی طی کند اگر
عزمش به کشتی مه نو نردبان دهد

به قرینه «دریا» و «کشتی»، باید «بادبان» باشد (مثل نسخه).

ص ۱۸۰ تیر ناکرده سراز گوشه ترکش بیرون
گشته از گرمی خورشید سیه چون مژگان

نسخه «تا» دارد و به قرینه بیت پیشین همین ضبط رواست:

تاز قربان خم ابروی کمان گشته بلند
حدت خور سیهش کرده چو ابروی بتان

ص ۱۸۳ اگر ملایمت آه اثر کند در دهر
مزاج کوه شود مستعد همواری

«آه» بی معنی است و همچون نسخه «او» صحیح است.

ص ۱۸۴ شها! به مدح لئیمی قصیده‌ای زین پیش
نمود طبع من انشاء ز هرزه گفتاری

«انشاء» (با همزه) موجب سکت در وزن شده است، حال
آنکه نسخه همزه را ندارد.

ص ۱۸۴ قصیده‌ای که کند در هوای قهرش رقص
چو ذره، روح عمادی و جان مختاری

به قرینه «ذره» و نیز فحوای بیت، «مهرش» به جاست.

ص ۱۸۶ برنج در کف تزویر کین زر خالص
خزف به دست حیل کین جواهر مکنون

هم‌نشینی «برنج» و «زر»، در سنت ادبی، بی سابقه می‌نماید
و «برنج» (ضبط نسخه) تصحیفی از «ترنج» تواند بود (به
سرخی «ترنج» و «زر» توجه شود). بیت خاقانی شاهد خوبی
براین مدعاست:

کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان

ص ۱۸۷ صد نخل بارور کشد از روی صفحه قد
نقشی اگر به جام کنند از چمن نگار
نسخه «جامه» نوشته، اما «خامه» صواب است.

ص ۱۸۷ گردد مزاج دهر نهد خاصیت قضا
در دست جود او که بود غیرت بحار

در وی به جای برق جهد شوشه طلا
از وی به جای قطره چکد دُر شاهوار

۱. از نشانه‌هایی چون «برق» و «قطره» می‌توان حدس زد
که «دهر» گشته‌ای از «ابر» است؛ ۲. «در» در آغاز مصراع
دوم بیت نخست، باید تصحیفی از «از» باشد.

ص ۱۸۸ زاستغنائمی پندسوی من آن شوخ و من هر دم
کنم خود را تسلی کز حیا سویم نمی‌بیند

وزن مصراع نخست با «نمی‌بیند» کژ گشته است. «نبیند»
(ضبط نسخه) صحیح است.

ص ۱۹۰ وقت است اگر نسیم سحرگاه من دهد
گل دسته‌ای ز باغ خیالم به دست یار

«من» جایگاهی در بیت ندارد و به گمان «من دهد» تحریفی
از «می‌دهد» است.

ص ۱۹۳ کردند بسی حيله و تدبیر اغیار
تا یار به خون ریختم داد اقرار

بر پایه نسخه، «قرار» صواب است.

ص ۱۹۵ نبیره حضرت نجم الفقهاء المتبحرین و هادی
الخلايق الى الطريق اليقين...

«الطريق» مضاف است و «ال» نمی‌گیرد. نسخه «ال» را ندارد.

ص ۱۹۶ لاجرم بر سر آن قضیه موازی، دوازده هزار تومان
جریمه بر او حواله نمود...

نشان ویرگول پس از «موازی» زاید است و باید آن را به
اضافه خواند («موازی» یعنی «برابر، معادل»).

ص ۱۹۶-۱۹۷ ... از راه بصره در کشتی نشست و متوجه بندر
جزون گشت.

تلفظ نام این بندر به هر دو شکل مخفف و مشدد آمده (نک).

دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل) و حذف تشدید نزدیک‌تر به احتیاط است.

ص ۱۹۷ هر دو صُورِ تفرقة گوناگون
آید ز پس پرده تقدیر برون

جان گشت ز بسیاری اندوه زیون
دل نیز ز زخم غصه شد غرقه خون

نسخه، به جای قرائت ناصواب «دو»، «دم» دارد و به جای «غرقه خون»، «غرقه به خون» نوشته است.

ص ۲۰۰ در آن زمان که به گلبانگ یک سفیر شود
سپهر رسته ز بی طاقتی، زمین ز قرار
بی گفت و گو «صفیر» (همچون ضبط نسخه) درست است.

ص ۲۰۰ سبک ز زمزمه خفتگان خاک شوند
چو طفل مهد ز خواب گران خود بیدار

نهاد جمله «خفتگان» است و اضافه شدن آن به «زمزمه» معنی را از بیت گرفته است. با قرائت «زمزمه» به شکل «زمزمه‌ای» بیت مفهوم خواهد شد.

ص ۲۰۱ میان او نظر صد هزار ساله ره است
اگرچه نیست جز او بر دریچه انظار

«و» از میان «او» و «نظر» افتاده است. نسخه «و» را دارد.

ص ۲۰۳ بجز ثنا و مدیح توهر کجا باشم
گمان مدار که باشد مرا شعار و دثار
حتماً «شعار» (به کسر شین) درست است.

ص ۲۰۳ به خلوتی که به خود گوید و ز خود شنود
ترانه «لِمَنْ الْمُلْكُ» واحد قَهَّار
«لِمَنْ الْمُلْكُ» صحیح است (غافر ۴۰/۱۶؛ برای تکرار این خطا، نک. ص ۳۷۳/س ۲).

ص ۲۰۴ خوش آنکه ز آه شب و ناله سحر آنجا
برآورد دل من از نهاد نفس مهار

«مهار برآوردن» معنایی ندارد. «دمار» صواب است و در نسخه نیز چنین آمده است.

ص ۲۰۵ دگر نه قاصد و نه نامه بخشش تسکین
دلی که دیده رساند پیامی از دیدار

۱. نسخه «وگر» نوشته، اما در حاشیه با خطی دیگر و بسیار کم‌رنگ به «دگر» تصحیح شده است. اشاره‌ای به این جایگزینی از سوی مصحح بایسته می‌نمود (نک. توضیح ب. ۴۰۲؛ ۲. ضبط نسخه «رساندش» است (نک. توضیح ب. ۳۰۲).

ص ۲۰۵ بی برگ ز بوستان امید
تا کی برآید

جای سؤال است که قسمت بیاض مطابق با نسخه است یا اینکه اشکالی مطبعی است؟ در بررسی ما محلّ نانوخته در دست‌نوشت سفید است، اما از آنجا که نسخه مورد استفاده مصحح در دست همگان نیست، پسندیده بود توضیحی در این باره مرقوم می‌گشت.

ص ۲۰۶ شاه! منم آن ترانه پرداز
کز هر نفسم نعم برآید

خوانش مصحح (نعم) و ضبط نسخه (نغم) هر دو ناصحیح است و بی تردید «نغم» (نغمه‌ها) درست است.

ص ۲۰۶ در معرکه امید و بیم است
از پهلوی دل جگر گریزد

ضبط نسخه (بیمست) به قطع تحریفی از «بیمت» است: در معرکه‌ای که امید و بیم تو به راه انداخته...

ص ۲۰۸ ماییم که شد بکری بنت العنب از ما
کس بیش ز ما محرم این حجله نبوده‌ست

«پیش» رواست. شاعر می‌گوید کسی پیش از ما سر خم را نگشوده و از آن نوشیده است. بیت ترجیع پس از این بیت نیز گویای همین ضبط است:

ما رند صبوحی زده بزم الستیم
پیش از همه دُردی کش و بیش از همه مستیم

ص ۲۱۰ ما راه نپرسیم بجز دیر مغان را
سعی از پی ادراک منی کعبه روان را
«منی»، به کسر میم، صحیح است.

ص ۲۱۱ دی یک دوسه جامی زده، از خانه خمار
فارغ شده از وسوسه مردم این دار
عین ضبط نسخه، «دین دار» درست است.

ص ۲۱۱ از عهده صدساله عبادت به در آید
یک سجده مستانه رندان قدح خوار
نسبت دادن «سجده»، آن هم از نوع «مستانه» اش، به
«رندان قدح خوار» کمی دور می نماید. به گمان «سجده»
تحریفی از «خنده» است که از حالات مستی آن جماعت
است. در این باره، دو بیت زیر از همین ترجیع بند شایان
اشاره اند:

بانگی که مناجاتی اش از صومعه جوید
از عهده آن خنده ساغر بدر آید
(ص ۲۰۹)

مستانه یکی خنده بی خود زده، گفتم:
در حالت ازین دایره به حلقه زَنار
(ص ۲۱۱)

ص ۲۱۲ وقتی است که از شست دعا هر چه بر آید
تیر اثرش را جگری هست نشانه
نسخه «گشت» دارد، اما مصحح «هست» را - که با خط و
جوهری دیگر در حاشیه افزوده شده - وارد متن کرده است،
حال آنکه «گشت» به واقع بی اشکال است (نک. توضیحات
ب. ۳.۲ و ب. ۴.۲).

ص ۲۱۳ گردیدن جانان طلبی، دیده فرو بند
کاینجا آرنی گو پس صد پرده حجاب است
۱. «آرنی» صحیح است (اعراف ۱۴۳/۷)؛ ۲. نسخه به جای
«پرده»، «کوه» دارد (نک. توضیح ب. ۳.۲ که بی اشکال و
شاید ارجح است).

ص ۲۱۳ این نوح زمین هر چه فرو بُرد بر آورد
این خاک، دگر مستحق سیلی آب است
تشدید «مستحق» زاید است و باید آن را به تخفیف خواند
تا وزن جور در آید.

ص ۲۱۶ صد کچه عشو گل کند یک نفس از برای جان
چون به فسون در آوری چشم کرشمه زای را

نسخه «کجه» دارد، اما معنی آن، به هیچ یک از دو شکل،
یافت نشد. در اصفهان «جوانه» را «کُچه» می گویند که در
بیت بی تناسبی نیست، اما آیا این معنا در کرمان هم رایج
بوده است؟

ص ۲۱۷ حشو وجود و فضله ارکان عالمنند
دامان غیب پُر شده از لوث عارشان
ضبط نسخه بی نقطه است، اما باید «تر» (به معنی آلوده)
صحیح باشد. «تردامان» اصطلاح آشنایی است.

ص ۲۲۱ گیرم که عقاب را رهایی ندهی
بازار مراد را روایی ندهی
«عقاب» (ضبط نسخه) ظاهراً گشته ای از «نقاب» است؛
یعنی «گیرم که نقاب از رخ نگشایی».

ص ۲۲۲ سیمرخ دل مرا نوایی دگر است
وین هدهد قدس را هوایی دگر است
محرّم به پیام او سلیمان نشود
کورا سخن از عرش و سپاهی دگر است
به قرینه «هدهد» و «سلیمان» و نیز برای هماهنگی قافیه ها،
«سبایی» (مثل ضبط نسخه) صواب است.

ص ۲۲۲ از هم نفسان ببند قاصد نمطی
زنهار بگو که دیده ام گشت شطی
نسخه «بگو» را ندارد، اما در حاشیه به خطی دیگر «مگو»
افزوده شده و مصحح نه تنها توضیحی درباره آن نداده،
بلکه دانسته نیست چرا «بگو» ثبت کرده است. معمولاً با
شبه جمله «زنهار» فعل منفی کاربرد دارد (نک. توضیحات
ب. ۳.۲ و ب. ۴.۲).

ص ۲۲۲ آن مرغ که باغی از قفس می بیند
وین نقد، برون ز دسترس می بیند
در دیده نه باغ و نه بهارش آید
مرگی بود آن که هر نفس می بیند
به قرینه «باغ» و «بهار»، «برگی» (مجازاً شمه ای) درست
می نماید، یعنی «مرغ اسیر قفس از پهنه باغ جز برگی
(اندکی) نمی بیند».

ص ۲۲۶ گویند [...] در شهر احمدانگر فوت شده. صورت صحیح نام این شهر «احمدنگر» است (نیز ص ۲۵۹/ س ۶؛ نک. دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل).

ص ۲۳۲ و در وجه تسمیه به این نام‌ها وجوه گفته‌اند.

ص ۲۳۳ ... و به ذکر علی‌حدّه درین خلاصه‌دلگشا [...] بر منصّه عرض نشانم.

بی هیچ توضیحی، تشدید در هر دو مورد زاید است.

ص ۲۳۶ و مردم در محل نزاع و ترافع، به واسطه غایت جانب حزم و احتیاط، بیشتر به جانب قاضی احمد توجه می‌نموده‌اند...

ص ۲۵۷ ... مناصب عالیّه آن سُلّه سَنیه [...] به ایشان تعلق گرفته...

ص ۲۵۸ ... جمال چهره بیانش از دست‌کاری مشاط و پای‌مردی دلاله بی‌نیاز.

ص ۳۱۷ هم نبوت در نسب، هم پادشاهی در نسب کو سلیمان تا در انگشتش کند انگشتی؟

ص ۳۱۷ ... از اوّل ایام نشو و نما تا این هنگام که سنّ شریفش به عقد سنّین رسیده...

ص ۳۱۷ «سنّین» تصحیفی از «سَنّین» است. نسخه «عقد ستّین» نوشته‌است.

ص ۳۱۷ ... هر پنج وقت در آن معبد حاضر شده، نماز به جماعت می‌گذارند...

ص ۳۱۹ ... ماحی آثار الکفر و البدع من وجوه الدّین، مروج مذهب حق ائمة المعصومین...

ص ۳۲۳ یارب به حقّ قبله هفتم شهید طوس کآندم که جان ز قالب سودا برآورم

ص ۳۲۳ شهید طوس، امام رضاء، قبله «هشتم» شیعیان دوازده‌امامی است نه قبله «هفتم» (چنانکه نسخه نیز به‌غلط همین را ضبط کرده‌است).

ص ۲۳۶ گویند به شرف ذات [...] موصوف بوده و در مجالس صحبت [...] قصب السبق از فضلا [...] می‌ربود [...] و غُرَر و دُرَر معانی آیات و احادیث به الماس طبع لطیف بسفت.

۱. برای رعایت سجع (با «می‌ربود»)، مثل نسخه، «بود» صحیح است؛ ۲. «و» میان «غُرَر» و «دُرَر» قطعاً زاید است و نسخه نیز آن را ندارد.

ص ۲۴۲ ... البخیلُ لا یَدْخِلُ الْجَنَّةَ... «الْجَنَّة» مفعول جمله و منصوب است: الْجَنَّة.

ص ۲۴۴ اما ره نفس را اگر قهر کنی بر عرش تو جفت پور مریم باشی

باید «اماره» نوشت. ایجاد فاصله میان «اما» و «ره» و نهادن همزه در پایان واژه، گویای بدخوانی مصحح است.

ص ۲۴۸ تاریخ وی از بلبل ماتم‌زده جُستم در ناله شد و گفت: «گل» از «باغ» برون شد

عدد حاصل از این ماده‌تاریخ، به حساب مصحح، ۹۵۷ق، اما مطابق شمارش ما برابر با ۹۵۳ق است (۱۰۰۳ (باغ) - ۵۰ (گل) = ۹۵۳). همینجا گفتنی است در آغاز صفحه ۲۴۹ متن مصحح ماده‌تاریخی از سروده‌های کاهی کابلی، به‌مناسبت مرگ همایون پادشاه، ضبط شده‌است که در نسخه اساس

ص ۳۲۴ مرغان قدس زآن سوی افلاک جا کنند

گر مرغ ناله‌ای برد از آشیان ما

«برد» بی معنی، و تصحیفی از «پَرَد» است؛ یعنی: اگر ناله همچون مرغ من از آشیان به پرواز درآید....

ص ۳۲۴ به هر طریق که خواهی لباس عمر بپوش

که من شناخته‌ام آشتی و جنگ تو را

نسخه «عمره» دارد که لابد همان «غمزه» است.

ص ۳۲۴ بنما رخ و زلف و عنبرین را

تاراج نمای عقل و دین را

«عنبرین» صفت «زلف»، و «و» میان آن دو زاید است.

ص ۳۲۵ از چشم زدن بیش به مقصود رسیده‌ست

هرکس که گرفته‌ست پی راحله ما

«پیش» صواب است، یعنی قبل از پلک‌زدنی.

ص ۳۲۸ کسی که در طلبش روی به سوی کعبه نهاد

به نزد اهل وفا روی در قفا کرده‌ست

ص ۳۲۹ ز آستین ناله دردم چون برون دست کشید

امتحان ناله کنان دست ترخم برداشت

وزن مصراع‌های نخست هر دو بیت ناهموار است و باید

«روی» و «چون» را، چونان نسخه، «رو» و «چو» بنویسیم

تا روان شود.

ص ۳۳۰ تا که از غمزه به پای نگهم خار خلید

دیده گویا نگهی سوی تو پنهانی داشت

زنجیره دستوری بیت گویای آن است که «تا که» بدخوانی

«ناگه» است. شاعر سبب خلیدن به ناگهان خار غمزه در

پای نگاه را، نظر پنهانی آن به جانب معشوق دانسته‌است.

ص ۳۳۳ در آتش فراق تو هر لحظه چشم زار

بیخود در اضطراب چو سایه در آب بود

صفت «زار» و ویژگی «اضطراب» برازنده «جسم» است

نه «چشم». نسخه نقطه‌ها را نهاده‌است.

ص ۳۳۴ یک گام ندیده‌ست که بی تفرقه باشد

عقلم همه آفاق به اندیشه وجب کرد

«کام» رواست؛ «کام بی تفرقه» یعنی عیشی که منغص

نباشد و بردوام باشد. بیت پیشین نیز مؤید این ضبط است:

دل کام خود از لعل لب یار طلب کرد

در خنده شد و خنده‌اش آرایش لب کرد

ص ۳۳۵ مگر خواهد نهد طرحی، نیایی در دل تنگم

غمش امروز در گرد دلم بسیار می‌آمد

۱. با «نیایی» یا «نیابی» (ضبط نسخه) پیوند دو مصراع چندان

استوار نیست و ظاهراً این واژه صفتی برای «طرح» است و

شاید تحریفی از «نہانی» یا «غیابی» یا چیزی دیگر؛ ۲.

به قرینه «امروز»، «می‌آید» (زمان حال) صحیح می‌نماید.

نسخه تنها نقطه‌ها را نگذاشته‌است.

ص ۳۳۵ هر مرغ که جاداشت در ایوان تورم کرد

شب ناله من سوزش مرغان حرم داد

«سوزش» تناسب شایسته‌تری با «رم کردن» مرغان دارد.

ص ۳۳۶ نامی از کوی بتان هر سوی بوی درد خواست

درد خیزد هر کجا عشاق منزل می‌کنند

«خاست» (بلند شد، خیزید) درست است.

ص ۳۳۹ تا آن پری گمان نبرد از مجبّم

جان محو از نظاره و من در تعاملم

شاعر، برای آنکه یار به عشق او پی نبرد، خود را به کوچۀ

علی‌چپ زده‌است؛ پس «تغافل» صواب است.

ص ۳۴۰ از جنون عشق، شوری در جهان انداختم

غلغل بی نامی اندر آسمان انداختم

ضبط «بی‌نامی» با معنای بیت سازگار نیست و آن

بدخوانی‌ای از «بی‌تابی» است (در نسخه بی نقطه است). این

بیت، از همین صفحه، شاهی مناسب برای مدّعاست:

اگر اجازت بی‌تابی ام جنون می‌داد

چها که با جگر اهل هوش می‌کردم

ص ۳۴۱ گراز تو تا به مقصد یک گام مانده دور است

گر صد هزار منزل طی کرده‌ای به پایان

«به پایان» (= پایان) تصحیفی از «بیابان» است و نسخه نیز

همین را دارد.

ص ۳۴۱ مونیست بر سر من، سوداست سرکشیده

از بس که در دماغم درد هوس نشسته

«درد» گشته‌ای از «دود» است و معنای بیت و قرآینی چون «مو» و «سودا» (به جهت رنگ سیاه) شواهدی بر آنند.

ص ۳۴۲ چون صندل بست دارم داغ توبه پیشانی

کفر است به کیش ما، آیین مسلمانی

«بت» درخور هیچ معنایی نیست و به سان نسخه، «تب» صحیح است. کاربرد صندل و گلاب برای رفع تب و سردرد از توصیه‌های بسیار مشهور پزشکی در متون ادبی است.

ص ۳۴۷ نسبت به امید داده پهلوبه مراد

رو تافته از خود به پس پا می‌رو

«نسبت»، به قرینه «پهلو»، حتماً تصحیف «پشت» (= پشت تو) است؛ یعنی: در حالی که به امید پشت گرم شده‌ای...

ص ۳۵۳ ... ابوالفوارس قواماً للسلطنة و العظمة و الحشمة و الابهة...

تشدید قرار یافته بر روی «ه» خطا، و صورت صحیح واژه «أبهة» است.

ص ۳۵۳ ... افانین قوانین صادقت و اتحاد [...] سمت استحکام و استبداد یافته...

ظاهراً «افانین» (شاخه‌ها) و «صدقت» یا «مصادقت» صواب است.

ص ۳۵۳ ... رجاء واثق و أمل صادق است که...

مشخص است که «امل» درست است و نسخه نیز چنین دارد، اما مدّی به کم‌رنگی و با قلمی دیگر به آن افزوده شده و مصحح همین را برگزیده است (نک. توضیحات ب. ۳.۲ و ب. ۴.۲).

ص ۳۵۴ ... در تسخیر آنجا و ارجای بلاد خراسان - صیئت عن الحدثان - که ملک موروث و مکتسب آن پادشاه عالی جاه ممالک ستان است...

۱. «ارجا»، بر وزن و معنی «آنجا» (اطراف و نواحی، گوشه‌ها و کناره‌ها)، صحیح است؛ ۲. تشدید «صینت» زاید است و فعل را باید به شکل مجهول خواند.

ص ۳۵۴ و اکنون امیدواری به استعانت و یاری حضرت باری آن است که [...] بر کفیت آن شهسوار مضمار عزّت باز در تصرّف اولیای دولت ابد صولت در آید...

با این خوانش، چه معنایی از کلام حاصل می‌شود؟ «بر کفیت» تحریفی ناخوب از «برکضت» (= به رکضت: جنبش، حرکت) است که «شهسوار» و «مضمار»، در محور هم‌نشینی، مکمل آن در ساخت جمله‌اند. نسخه هم «برکضت» دارد.

ص ۳۵۵ ... لیکن چون بعضی زمین داران خاندیس و دکن چندی بود که [...] و چون والی خاندیس سال‌ها بود که...

صورت صحیح نام این خطّه «خاندیش» است (نک. دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل).

ص ۳۵۵ ... شاربان رحیق توفیق [...] که به زخم بیلک [...] کواکب ثاقب را در روز از برج شب افروز نمایان آورند...

«نمایان» بدخوانی ناخوشی از «بپایان» (به پایان = به پایین) است. نسخه نیز «بپایان» ضبط کرده است.

ص ۳۵۶ ... در قلعه فلک مدار کوالیار [...] جای داده شد...

شکل درست نام این ناحیه «گوالیار» است (نک. دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل).

ص ۳۵۶ همواره انتظام مهمام فرق انام، مفوّض به رای [...] آن پادشاه [...] بوده...

«مهام» (امور مهم)، به فتح میم، درست است.

ص ۳۵۷ ... زین الله تعالی سریر السلطنة به میامن ذاته...

کاربرد شکل فارسی «به» در میان عبارت عربی به‌واقع ناگوار است. مثل نسخه «بمیامن» باید نوشت.

ص ۳۶۳ غیرا بوس و مرانیش دهد یاربلی

هرچه خوب است بر مردم بیگانه نهند

در تقابل‌های ادبی، برابر نشین «نیش» نه «بوس» بلکه «نوش» است.

ص ۳۶۵ فردا پرستش تو بود گر گناه من
بند و زبان طعن لب عذر خواه من
«بند و» - که حامل معنایی در بیت نیست - قرائتی نادرست
از «بندد» (ضبط نسخه) است.

ص ۳۶۶ هر گریه که خیزد ز جگر در مژه دردم
این آتش سوزنده به دامن نپسندم
با «دردم» صورت و معنای جمله تمام نیست و آن باید
تحریفی از «دارم» باشد؛ یعنی: گریه برخاسته از جگر را در
مژه نگه می دارم تا دامنم را نسوزد.

ص ۳۶۶ به دشت پیرو مجنون شدیم و می پرسیم
خبر به شهر برد عقل روستایی ما
هراس شاعر از خبر چینی عقل است؛ پس «می ترسیم»، و
نه «می پرسیم»، صواب است. نسخه نقطه های «می پرسیم»
را نهاده است.

ص ۳۶۷ به سراغ تو چوپیک نظر آید بیرون
جانم از شوق از او بیشتر آید بیرون
هویدا است که «بیشتر» درست است.

ص ۳۶۹ نه تیغ راجپوت و نه تیرمغل گرفت
اقلیم هند را که جهانی است بی کران
صورت صحیح واژه (مثل ضبط نسخه) «راجپوت» است
(نک. دایرة المعارف فارسی، ذیل مدخل).

ص ۳۷۰ چون بی ستونش پیکر و همچون ستونش دست
در زیر پاش گاو زمین سوده استخوان

۱. ضبط این کوه معروف به شکل «بیستون» (عین ضبط
نسخه) رواست؛ ۲. نشانه های سکون بر روی «ش» در هیچ
یک از دو واژه مترتب بر فایده ای نیست و باید این علامت
را بر روی «ن» گذاشت.

ص ۳۷۴ بر جمع کندهای از شرم
آنجا که تو سایه پهن سازی

«بر» بی معنی و «پر» صحیح است. در ضمن نسخه «کند»
را «کنه» و «همای» را «همایی» (بدون نقطه) نوشته، امّا
مصحّح توضیحی نداده است (نک. توضیح ب. ۲. ۲).

ص ۳۷۶ ... و در هر قسم، به تخصّص نعت و منقبت، قصاید
گفته.

حتمّاً «به تخصّص» است و در نسخه نیز همینطور است.

ص ۳۷۶ آخر الامر، آن پادشاه این رباعی گفته با هزارهان نزد
وی فرستاد...

«هان» گشته ای یا صورتی از «هون» (زر مسکوک رایج در
هند) تواند بود.

ص ۳۷۹ تا عکس خط و لعل تو در جام فتاده
بر عکس هلال و شفق و شام فتاده

ص ۳۸۰ نه ماه و نه خور است، ولی دارد از شرف
با ماه خور مقابله فی اللیل و النهار...

سر رشته اش ز کف نتوان داد ز آنکه هست
حَبْلُ المَتمین عروۃ وُثقی روزگار

۱. «و» میان «شفق» و «شام» زاید می نماید؛ ۲. پسندیده
بود میان «ماه» و «خور»، در داخل چنگک، «و» عطف
افزوده می شد: ماه [و] خور؛ ۳. بهتر بود «عروۃ وُثقی»، که
از ریخت عربی خود خارج شده است، به شکل «عروۃ
وُثقی» نوشته شود (نسخه: عروۃ وُثقی) و باز هم میان آن با
«حبل المَتمین»، در چنگک، «و» عطف اضافه گردد:
حبل المَتمین [و] عروۃ وُثقی.

ص ۳۸۲ چنانچه گویند [همایون پادشاه] در فنّ حکمت
خصوصاً قسم ریاضی ثالث ثلاث افلاطون و
جالینوس بود و در قوّت تخیل و درستی تدابیر ثانی
اثنین اسکندر و فیلوس.

۱. نسخه «ثلاث» را ندارد؛ ۲. «فیلوس» غلط و «فیلقوس»
صحیح است و نسخه نیز چنین دارد؛ ۳. «و» میان
«اسکندر» و «فیلقوس» قطعاً زاید است (هرچند نسخه آن
را دارد)، چه «اسکندر فیلقوس» اضافه بنوّت است و نیز
همایون پادشاه در «قوّت تخیل و درستی تدابیر» دومین
یک تن معرفی شده است، نه سومین دو تن (چنانکه در جمله
پیشین اینطور است).

ص ۳۸۳ ز بیژن فزون بود هامان به زور
هنر عیب گردد چو برگشت هور

در پایان باید گفت، جز موارد یادشده، خرده‌نکته‌های بسیار دیگری هم بود که بیم آن می‌رفت با ذکرشان حجم مقاله افزونی گیرد و حوصله بر خواننده تنگ گردد. البته این مقدار اشکالات تنها مربوط به دوسوم مطالب کتاب است و سروده‌های وحشی و فیضی - چنانکه گفته‌شد - از حوزه بحث خارج بوده‌است. علاوه بر این، نگارنده شماری از ابیات را هم نیک دریافت و سبب را در نادانی خویش جست‌وجو کرد تا ضعف در کار مصحح یا کژنوشته‌های نسخه. به هر حال، نگارنده سخت مصرّ است که این تصحیح، افزون بر افزودن نسخه‌بدل‌ها و توضیح ضبط‌ها و جایگزینی‌ها، نیاز به بازبینی‌ای جدی و دقیق دارد و نمی‌توان سخن مصحح گرامی را، مبنی بر اینکه «تصحیح حاضر، تا حدود زیادی، نشان‌دهنده متن نهایی مورد نظر تقی کاشانی است» (ص سیزده)، پذیرفت.

«هامان» وزیر نامدار فرعون است و ربطی به داستان‌های شاهنامه ندارد. ضبط درست این نام «هومان» است و نبرد بیژن با او در داستان «دوازده/ یازده رخ» بسیار مشهور. این بیت از ابیات پرکاربرد شاهنامه در متون دوره صفوی است.

ص ۳۸۷ رقیب آواز کرد از کویت این رسوای عالم را
بلی شیطان برون آورد از فردوس آدم را

اسلوب معادله بیت نشان می‌دهد که «آواره» صواب است (آواره شدن از کوی یار = برون آمدن از فردوس) و نسخه نیز همین را دارد.

ص ۳۸۹ کششی گرنمود از طرف دوست تورا
کی رسد راه بیابان، چه گشاید ز طلب؟

صورت و معنای کلام با «بیابان» ابتر است و آن تصحیفی از «پایان» (= به پایان) است. ضبط نسخه هم «پایان» است.

ص ۳۹۲ مرا بیماری عشق است کفن از بهر من سازید
نمی‌سازد مرا شربت برای من کفن سازید

نسخه گویا «فن» نوشته بوده، اما خطی دیگر آن را به «کفن» تبدیل کرده‌است. نسخه همچنین «از» را ندارد. حال دانسته نیست چرا مصحح «کفن» را - که معنای درخوری در مصراع نخست ندارد و وزن را نیز بر هم زده‌است - بر ضبط اصل (فن) برتری داده و باز معلوم نیست که «از» را با چه پشتوانه‌ای وارد متن کرده‌است. معنا و وزن بیت با «فن» (به معنی چاره) کاملاً روشن و روان است (نک. توضیحات ب. ۲. ۳ و ب. ۴. ۲).

ص ۳۹۷ برم‌دار آینه زیرا که کند
بوسه‌ها آرزوی از خوشتنت

«آرزوی» وزن را به سخته انداخته‌است. کاتب، برای ترمیم این نقص، بر روی «ی» خط کشیده، اما مصحح توجهی به آن نداشته‌است.

ص ۴۰۳ ... و در طرز غزل، اشعار آبدار از بحر طبع ذخار، به
ساحل ظهور می‌آرد.

صورت صحیح واژه «زخار» است.

نشر میراث

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihirī-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Ṭayyān-i Marghẓī / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> : an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir